فهرست

[مبحث چهارم فقه روابط اجتماعی: اکرام و تحقیر 2](#_Toc83134162)

[نکات مقدماتی: 2](#_Toc83134163)

[1. مفهوم اکرام و تحقیر 2](#_Toc83134164)

[2. اکرام تکوینی و اعتباری 3](#_Toc83134165)

[3. مفاهیم مترادف کرم و حقارت 4](#_Toc83134166)

[4. نسبت اکرام و اهانت 5](#_Toc83134167)

**بسم‌الله الرحمن الرحیم**

# موضوع: فقه روابط اجتماعی / اکرام و تحقیر

# مبحث چهارم فقه روابط اجتماعی: اکرام و تحقیر

در روابط اجتماعی تابه‌حال سه مبحث را پشت سر گذاشتیم که عبارت بود از حسن ظن و سوءظن، حب و بغض و حسن و سوء خلق. از این جلسه مبحث چهارم را شروع می‌کنیم که اکرام و تحقیر است. بزرگ داشتن و ادای احترام نسبت به دیگران و تحقیر و اهانت و کوچک شمردن دیگران.

# نکات مقدماتی:

در این مبحث آنچه بیشتر مطرح است همان اکرام و تحقیر در رفتار و عمل و تعامل با دیگران است. اینجا مثل حسن ظن یا سوءظن یا حب و بغض که امور درونی بود نیست بلکه بیشتر سمت رفتارها در ارتباط با دیگران است. یکی از پایه‌های ارتباطات و اصول ارتباطات اکرام است. اینکه برخورد بر اساس کرامت و شخصیت بخشی و عزت بخشی به دیگران باشد. البته تأکید می‌کنیم این محور در حوزه تعاملات و رفتارهای بارز در ارتباط با دیگران است اما درعین‌حال درون‌مایه‌های نگرشی و درونی هم دارد. وقتی میگوییم او را بزرگ می‌دارد درواقع ریشه‌ای در نگاه و رویکرد دارد. این را در تکمله‌ها عرض خواهیم کرد؛ اما تمرکز بحث بر روی مبرزات و رفتارهای صادر شده از انسان در ارتباط با دیگران است. بعدها خواهیم گفت این مسئله در ارتباط با خود هم مطرح است. انسان می‌تواند خود را بزرگ بدارد یا ذلیل یا حقیر کند. همان‌طور که در ارتباط باخدا نیز این بحث مطرح است. در رفتار بزرگی خدا را ابراز کند یا نه؛ اما اینجا تمرکز بر روابط اجتماعی است. بزرگ داشتن یا کوچک شمردن دیگران. در دوایر عام و خاصی که در فقه روابط اجتماعی گفته‌ایم و اینجا نیز خواهیم پرداخت.

به ترتیب وقتی در بحث وارد می‌شویم مقدماتی را عرض می‌کنیم تا به تعیین احکام برسیم. یکی از دوستان قبلاً این بحث را کار کرده است. تتبع نسبتاً خوبی است. از آنها هم استفاده شد.

## 1. مفهوم اکرام و تحقیر

اولین مقدمه در مفهوم اکرام و مفاهیم متشارک آن است. نیاز به بحث زیادی ندارد. قبلاً هم ﴿وَ لَقَدْ كَرَّمْنا بَني‏ آدَم﴾[[1]](#footnote-1)‏ اشاره کرده‌ایم که کرم طبق آنچه از لغت برمی‌آید و تقریباً در آن اختلاف نیست معنای اصلی‌اش همان شرافت یا بزرگی است؛ اما بزرگی خاص نه بزرگی فیزیکی. بلکه بزرگی درونی و روحی است. به همین دلیل خداوند متصف به کرم می‌شود. آیاتی خداوند را به کرم توصیف کرده است. در قرآن امور دیگری مثل خود کتاب هم به کرم توصیف شده است. در لغت در مقام توصیف این واژه هم عظمت هم شرافت هم عزت آمده و گاهی در لغات متأخر تفوق فی نفس الشیء آمده است. در لغات اصلی بیشتر شرف عزت عظمت آمده و در لغات متأخر تفوق فی نفس الشیء آمده است. تعبیر نزاهت و پاکی هم آمده که جزء لوازم عزت و کرامت است. اینها عناوینی است که در لغت در تعریف کرم آمده است. همه اینها اشاره به مفهوم نسبتاً واضح و بدیهی و روشن دارد. این هسته اصلی معناست. عزت و شرافتی که در شیء هست کرم است. احتمالاً بدین شکل است که چون این عزت و شرافت که امر اثباتی است همراه امر سلبی یا ناظر به سلب است، شرافت دارایی امتیاز است که همراه نداشتن سلبیات است لذا گاهی تعریف به نزاهت و پاکی از امور سلبی شده است. اموری که آسیب به عزت و شرافت می‌زند. این کاربرد دیگری است که در این لغت مشاهده می‌شود. گاهی هم کرامت از این معانی به معنای دیگری که از ملازمات معنای اول است منتقل شده است و آن سخا و جود و بخشش است. چون سخا و جود برآمده از نوعی کرامت و شرافت و عزت شخص است لذا گاهی کرامت در بخشش و سخاء و جود به کار می‌رود. این کاربرد دیگری است که بیشتر در دوره‌های متأخر رواج دارد. در خود قرآن غالباً کریم و کرم یعنی شرافت و عزت و نزاهت و عظمتی که در شیء است؛ اما شرافت و عزتی که موجب سخاء و بذل می‌شود کمتر به کار می‌رود. گاهی هم در لغات متقدم و متأخر به‌کاررفته است. پس هسته اصلی معنای کرامت عزت و شرافت و تفوق در درون شیء است. بدین مناسبت که این تفوق همراه پاکی است تعریف به نزاهت می‌شود. به دلیل اینکه این شرافت درونی موجب توجه به دیگران و سخاء نسبت به آنها می‌شود کریم یعنی کسی که اعتنا به دیگران می‌کند به کار می‌رود. اینها مسائلی است که در لغت آمده و چندان اختلافی نیست. در العین مقاییس و صحاح و لغات بعدی به کار می‌رود. گفته شده یقابله الهوان.

سؤال: لؤم هم دارد.

جواب: بله. رذالت و پستی در شیء. یا حقارت. حقارت هوان لؤم معانی متضاد است. در قرآن می‌گوید ﴿وَ مَنْ يُهِنِ اللَّهُ فَما لَهُ مِنْ مُكْرِمٍ﴾[[2]](#footnote-2) هوان مقابل کرامت آمده است. در آیه شریفه که ﴿وَ لَقَدْ كَرَّمْنا بَني‏ آدَمَ وَ حَمَلْناهُمْ فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ وَ رَزَقْناهُمْ مِنَ الطَّيِّباتِ وَ فَضَّلْناهُمْ عَلى‏ كَثيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنا تَفْضيلا﴾[[3]](#footnote-3) مفسرین و علامه گفته‌اند کرم غیر فضیلت است. کرم درونی است و نسبت با دیگران در آن ملحوظ نیست اما فضیلت ازنظر مفهومی نوعی مفهومی است که قیاس با دیگری در آن ملحوظ شده است؛ اما در کرامت وصف درونی و ذاتی بیشتر ملحوظ است. شاید به همین دلیل است که در التحقیق می‌فرماید الکرامه عزه و تفوق فی نفس الشیء. مقایسه با دیگری در این ملحوظ نیست. آیه شریفه هم دو وصف برای انسان اشاره می‌کند. یکی تفوق و نزاهت و شرافت ذاتی انسان که کرمنا است و یکی در قیاس با دیگران که فضلناهم است. پس کرمنا یعنی وصف ذاتی که در آن شیء دیگر دیده شده است.

## 2. اکرام تکوینی و اعتباری

این مفهوم و معنای اصلی است که طبعاً وقتی می‌گوییم اکرام به معنای شرافت و عظمت و عزت و تفوق شیء است و کار به آن مسئله کرم و جود و سخاء و بذل که از معانی متأخر است و بالملازمه این معانی پیدا شده مقصود نیست. همان معنای اولیه مصرح در لغات متقدم است. این کرامت وقتی در باب افعال برود معنای باب افعال دارد. یا تکریم معنای باب تفعیل را دارد. مقصود از اکرام ابراز عزت و شرافت شخص است. اکرام شخص یعنی کرم را به او بدهد. اعطای کرم به او بکند. اعطای کرم که معنای باب افعال است یعنی دارای عزت و شرافت و عظمت و اکرام یعنی دادن این عزت و شرافت به دیگری. این عزت و شرافت را به دیگری دادن یعنی اکرام و تکریم. منتها توجه به این باشد که اکرام و تکریم می‌تواند تکریمی باشد یا اعتباری تحقق پیدا کند. پس اکرام که دادن کرامت و عزت به دیگری است دو قسم می‌شود. اکرام و تکریم حقیقی است که به دیگری می‌دهد. نوع دیگر اکرام در امور اعتباری است. هر دو هم در معنای باب سازگار است. افعال و تفعیل معنای تعدیه ثلاثی است؛ یعنی اعطاء وصف. در اکرام و تکریم تکوینی خلق وصف مقصود است و در اکرام و تکریم اعتباری انجام اعمالی است که باکرامت او سازگار است؛ یعنی به‌گونه‌ای کار کند که عزت در او رعایت می‌شود گویا در او پیدا شده است.

در تکوینی هم مراتب وجود دارد. اکرام و تکریمی که خداوند انجام می‌دهد کاملاً خلق و علیت است. مراتب پایین‌تری هم دارد که شکل علیت نیست بلکه حالات اعدادی است ولی نوعی از فعالیت تکوینی است. اینکه کسی در مقام تربیت یا تعلیم کاری می‌کند که شخص کرامت پیدا کند این هم فعالیت تکوینی است که عزت او را بالا می‌برد این هم فعالیت‌های تربیتی است که موجب شرافت شخص می‌شود. پس اکرام و تکریم دو قسم‌اند تکوینی و اعتباری و تکوینی هم مراتب دارد اینجا مقصود اکرام و تکریم در ارتباطات اجتماعی است که اعتباری است. به‌گونه‌ای عمل می‌کند که گویا او را شخصیت می‌دهد. هر رفتاری که باعث شخصیت بخشی است. در فارسی متأخر می‌گوییم احترام می‌گذارد شئون را رعایت می‌کند به‌گونه‌ای که باعزت و کرامت او سازگار است. پس اکرام و تکریم تکوینی مقصود نیست و اکرام و تکریم تربیتی هم مستقیماً مقصود نیست. اینکه به او چیزی یاد می‌دهد و کرامت‌های او موجب بروز چیزی در او می‌شود این مقصود اصلی نیست. بلکه فعالیتی که به او شخصیت می‌دهد. اثر تربیتی دارد اما فعالیتی که صرفاً باعث تربیت او می‌شود مقصود نیست.

از این بحث به‌عنوان یک مقدمه عبور می‌کنیم. سراغ محور بعدی می‌آییم که عبارت از اهانت و تحقیر است و چیزهایی از این قبیل. آن‌طرف هم قصه همین است. مقابل اکرام گاهی اهانت است گاهی تحقیر است هرکدام بگوییم همه به یک معنا اشاره دارد. بزرگ شمردن دیگری مقابلش حقارت و اهانت دیگری است. معانی ثلاثی و مصدرش روشن است. هوان و لؤم و صغارت است وقتی باب افعال و تفعیلش می‌آید باز تکوینی‌ها مقصود نیست و اعتباری‌ها مقصود است؛ یعنی نشان دادن رفتارهایی که شخص را کوچک می‌کند و حقیر و صغیر می‌کند. این هم در نقطه مقابل آن است با همان تفاصیل.

## 3. مفاهیم مترادف کرم و حقارت

مسئله سوم در اکرام این‌که مجموعه مفاهیمی داریم که یا مترادف کرم است یا مشابه آن است. اکرام تعظیم توقیر و مفاهیمی که می‌توان مترادف شمرد. در فارسی امروز احترام تقریباً مترادف است. غیر این مفاهیم مترادف در اکرام و مفاهیم مترادف در تحقیر داریم که اهانت اضلال استخفاف است. غیر اینها مجموعه مفاهیم اخلاقی در ارتباطات اجتماعی است که ارتباطشان با احترام و تحقیر عام و خاص مطلق است یا من وجه است. حسن خلق تواضع رفق احسان حسن قول برّ و چیزهایی از این قبیل. مفاهیم زیادی داریم که مصادیق اکرام است. ازجمله بسیاری از آدابی که در باب سلام و ارتباطات ریزی که در علاقه‌ها و ارتباطات انسان مطرح است. همه مصادیقی از اکرام است. اگر ادله خاصه‌ای داشته باشیم یا اکرام یا تأکید می‌شود. بعضی مفاهیم اخلاقی هم هست که با اکرام رابطه عام و خاص ندارد بلکه رابطه عموم من وجه دارد. به‌عنوان‌مثال انفاق شاید این‌طور باشد. انفاق مادی دادن هزینه زندگی دیگری این از مصادیق اکرام نیست بلکه عنوان دیگری است. لذا من وجه می‌شود. ممکن است انفاق باشد ولی اکرام نباشد. انفاق با تحقیر و ممکن است با آن همراه باشد. لذا مفاهیمی داریم که از مصادیق اکرام است و در نوع دوم مجموع مفاهیمی داریم که هویت مستقل دارند و در حقیقتشان اکرام یا تکریم وجود ندارد ولی ممکن است باهم منطبق شود. هم در اکرام هم در تحقیر. این هم یک نکته.

## 4. نسبت اکرام و اهانت

نکته دیگر هم که در این نوع مفاهیم اخلاقی و ارتباطات اجتماعی وجود دارد این است که نسبت بین اکرام و اهانت چه نسبتی است؟ تردید در بعضی موارد که تضاد باشد یا ملکه و عدم باشد وجود دارد و در بعضی موارد تردید کمتر است. به نظر می‌رسد اکرام و تحقیر متضادند. گاهی در بعضی مفاهیم دیگر بنا بر یک اصطلاح دو مفهوم متقابل متضادین می‌شدند بنا بر یک اصطلاح دیگر ملکه و عدم می‌شدند؛ اما اینجا تردید کمتر است و رابطه تضاد دارند. اکرام رفتار و برخورد متناسب باکرامت شخص و بزرگ شمردن شخص است. در نقطه مقابل هم تحقیر است که کوچک ساختن دیگری است. اینها متضادین‌اند؛ زیرا بسیاری رفتارها وجود دارد که رفتارهای عادی متعارف است نه اکرام است نه تحقیر. علی‌رغم اینکه اکرام و تحقیر ذو مراتب‌اند اما واسطه بین این دو وجود دارد. لذا باید دو وصف متضاد باشند. در حسن خلق دو اعتبار داریم چون دو معنا متصور است. یک معنای خاص دارد که ایجابی و شفاف است که متضاد با سوء خلق است؛ اما معنای عام دارد که عدم سوء خلق است که ملکه و عدم است. اینجا هم می‌شود گفت اکرام معنای خاص دارد که بروزاتی است که دیگری را بزرگ می‌شمارد. معنای دیگری هم دارد که این است که بدرفتاری نمی‌کند؛ اما این معنای دوم خیلی اصطلاحی نیست. ازاین‌جهت برخلاف حسن خلق که ممکن بود معنای عامی تصور شود که شبه عدمی می‌شد که معنایش ملکه و عدم می‌شد، اینجا اکرام و تحقیر هر دو ایجابی است لذا متضادین‌اند. به‌عبارت‌دیگر اگر در اکرام معنای اعم داشت یا در تحقیر معنای عام‌تری بود ملکه و عدم می‌شد. مثلاً تحقیر را معنای عامی می‌کردیم که شامل آنجایی که اظهار کرامت نمی‌کند هم می‌شود؛ اما این‌طور نیست. اکرام و تحقیر کاملاً امر وجودی مستعمل است و متضادین می‌شوند. ازاین‌جهت کاملاً صوری دارد که متضادین در آنجا نیستند. بسیاری رفتارها که عرف اکرام یا تحقیر نمی‌شمارد و مشمول حکم آنها نیست. این نسبت میان این دو مفهوم است. البته ما این بحث‌هایی که اینجا مطرح کردیم راجع به اکرام و تحقیر، بعد خواهید دید که در بعضی روایات و ادله همین عناوین آمده و در بعضی دیگر مفاهیم دیگری آمده که یا متعارف است یا اعم و اخص که ذکر خواهیم کرد. این مجموعه مفهوم شناسی اکرام و تحقیر بود.

1. سوره اسراء آیه 70 [↑](#footnote-ref-1)
2. سوره حج آیه 18 [↑](#footnote-ref-2)
3. سوره اسراء آیه 70 [↑](#footnote-ref-3)